



۲۰۲۰/۰۱/۲۹



م. اسحاق نگارگر

درد بیسوادی

در باره درد بیسوادی: این یادداشت را من شش سال پیش نوشته بودم. تا اکثریت مردم از فیض سواد محروم هستند



آرزوی تغییر در جامعه میسر نمی شود ولی گام های با سواد سازی در جامعه ما بطی است. من فکر می کنم هر با سواد کم از کم یک نفر را اگر با سواد بسازد با این جهاد ملی در ده پانزده سال می شود بیسوادی را ریشه کن ساخت. راه پر پیچ و خم پیشرفت بدون عصای سواد میسر نیست. این عصا را برای مردم بدهید تا خود راه را پیدا کنند. نگارگر ۲۱ جنوری ۲۰۲۰

**** * * * *

بی سوادی برای هر جامعه مشکلی به راستی بسیار بزرگ است. وقتی آدم بیسواد باشد لوحانه هر چیزی را که می شنود باور می کند و به همین دلیل زمام عقلش به دست دیگران می افتد و حتی دینش نیز تابع عنعنه می شود و آنچه دیگران قبل از وی کرده اند او هم چشم بسته همان کار را می کند و بدین ترتیب از قلمرو علم و عقل دور می ماند.

وقتی به اروپای قرون وسطی نگاه می کنیم و تسلط بی قید و شرط کشیشان یا علمای مسیحی را بر جامعه می بینیم متوجه یک موضوع اساسی می شویم و آن اینکه از پیامبران الهی گرفته تا بزرگان راهرو راه دین همه تابع و پیرو دین یا به بیان دیگر قانون الهی هستند و ناگزیرند از دین پیروی کنند اما هیچ کس یا هیچ مقام دینی نمی تواند به اصل دین بدل شود و دین را به اساس عقیده و منفعت خود تغییر بدهد.

وقتی این اصل اساسی را داشته باشیم به مجردی که عالم خواست که خود را اصل اساسی دین بسازد و به نام دین تابعیت مطلق مردم را از خود بخواهد دین را از مسیرش منحرف گردانیده به مایه درد سر مردم بدل کرده است.

قرآن کریم در باره عیسویان می گوید که علمای این مردم مشغول گردآوری طلا و نقره هستند و مردم نیز امر کشیش ها و پاپ های خویش را به جای امر خدا نشانده اند.

این که گفته اند: "فساد العالم فساد العالم" حرفی بی پایه نیست و به راستی هم فساد عالم سبب فساد عالم می شود و اگر انسان حوصله کند و از عامه مردم دلیل انتساب شان را به این یا آن گروه مذهبی بپرسد به سادگی ملتفت می شود که این مردم چیزی در خور توجه و دندان گیر از دین نفهمیده اند و همه باور داشت های خود را از علمای خود گرفته اند و علمای شان نیز همیشه دانش دینی یا استنباط خود را از دین به جای دین گرفته اند و مردم را گرفتار بلای نفاق نموده اند.

امروز در دنیای اسلام نیز این علمای دین هستند که مردم را بر سر دانش دینی خود که بالطبع ناقص، و غیر کامل است به چنگ انداخته اند و خود در این میانه مشغول ثروت اندوزی هستند و آنچه را خود استنباط کرده اند مطلق ساخته اند و در صورت تخلف از آن مردم را مجازات کرده اند.

به طور مثال اسلام از پیروان خود خواسته است که پنج وقت نماز بخوانند ولی در هیچ جای به هیچ عالمی نگفته است که به فیصله خود آن را که نماز خوانده است گردن بزند. یا دین از زنا ممانعت کرده است و برای آن حد معین کرده است ولی کشیشان در قرون وسطی که خود با استنباط غلط از احکام دین عیسی ازدواج نمی کردند و عقده های سیراب ناشده جنسی داشتند در صومعه ها و دیرها بر زنان تجاوز می کردند و آنگاه برای گریز از خفت رسوایی آن زنان را متهم به زنا یا جادوگری می کردند و زنده در آتش می افکندند و چه بسا که امروز در جوامع اسلامی و در میان برخی از علمای اسلام همین شیوه سکه معمول روز باشد.

بوکاچو نویسنده معروف ایتالیایی در کتاب معروف دکامه رون خویش حکایتی دارد که دخترک عیسوی به نام السپت آرزو داشت که خدا را به بهترین وجه ممکن خدمت کند و برای این منظور زیر نظر یک تن از روحانیان بهترین راه خدمت به خدا را فرا گیرد. بالاخره در خلوت یک صحرای دور افتاده به یک عابد مسیحی می رسد که از مردم گریخته و در زاویه ای که در گوشه صحرا برای خود ساخته اعتزال گزیده است.

دخترک که اتفاقاً از زیبایی نیز بهره ای در خور توجه داشته است پُرسان پُرسان به زاویه این عابد می آید و تصمیم به اقامت می گیرد. دو روز که می گذرد عابد که دیگر حکم همان ملحد گرسنه در خلوت سعدی را بر خوان نعمتی حاضر و آماده دارد از شوق رسیدن به وصال دخترک در پیچ و تاب است در همین حالت دخترک با ایمان و صداقت از عابد بهترین راه خدمت به خدا را می پُرسد و او برایش می گوید:

"بهترین راه خدمت به خدا همین است که شیطان را در دوزخ بیندازی!"

دخترک از او می پُرسد:

"من چه گونه می توانم شیطان را در دوزخ بیندازم؟"

عابد به او آلت مردانه خود را که همان دم به هوای دختر خوب قد برافراخته است نشان می دهد و می گوید:

"بین من در نزد خود یک شیطان ملعون دارم که مرا سخت آزار میدهد و مانع عبادت های من می شود و تو در نزد خود دوزخی داری که با افگندن این شیطان در آن می توانی قدرت سرکشی و جست و خیز را از او باز گیری." خلاصه اینکه دخترک به نام اینکه به بهترین شیوه برای خدا خدمت می کند به معشوقه عابد بدل می شود و وقت به وقت به عابد می گوید:

"من قصد خدمت به خدا دارم تو هم بیا و شیطان را در دوزخ بیفکن!"

دختر که پدری ثروتمند دارد با مرگ پدر به دلیل اینکه یگانه وارث پدر است بسیار ثروتمند می شود و یکی از اقوامش برای رسیدن به ثروت می آید و او را با خود از زاویه عابد می بَرَد تا با او ازدواج کند. حالا دخترک در جمع زنان نشسته است و شکایت می کند که من مشغول بهترین خدمت در راه خدا بودم ولی این مرد بدبخت مرا از آن خدمت محروم کرد. وقتی نوعیت خدمت یعنی افگندن شیطان در دوزخ را برای زنان قصه می کند آنان به خنده برایش می گویند: "هیچ غم مخور که اتفاقاً این مرد نیز ترا به منظور همان خدمت با خود آورده است".

آری هنگامی که روحانی خود را به اصل دین بدل می کند خود و دیگران را گرفتار ریاکاری می نماید و علمای مسلمان وقتی در اشاره به عمل خود می گوید:

"گپ ملا را بشنو ولی عملش را نادیده بگیر." پیروانش خاصه آنگاه که بی سواد و بی دانش باشند فکر می کنند که اصل دین همین است که به زبان دین بگو و از دین دفاع کن ولی عمل خودت هرچه که بود کسی بدان کاری ندارد. این جاست که دین به مثنی تشریفات ریاکارانه بدل می شود که هر کس از دیگری تقاضا می کند که حرف دین را از من بشنو ولی عملش را از من مخواه و دلچسپ است که هیچ کس تا امروز از عالم دین نپرسیده است که آیا پیامبر (ص) نیز مانند خودت به کسی گفته بود که:

"حرفم را بشنو ولی کاری به عملم نداشته باش."

در پایان این یادداشت ترجمه شعری از رابرت برنز شاعر اسکاتلندی را برای تان می آرم که در باره ریاکاری های روحانیون عیسوی گفته بود.

امیدوارم روحانیان مسلمان نیز از آن درس عبرت بگیرند تا اسلام نیز به سرنوشت عیسویت گرفتار نشود که آنچه بر پادشاهان کافر اثر می گذاشت همان صداقت ذاتی مسلمانان بود که امروز آنرا بدل کرده اند و فتوای مود روز همین است که اگر از کافر بدزدی جهاد است یعنی پرنسپ ها را تابع اقتضای وقت و موقعیت کرده اند. و این هم ترجمه و متن شعر الکزاندر برنز که مسئولیت ترجمه آن به عهده من است.

ریا کاری

عبایی ظاهرش حق است و تقوا	ولی پنهان در ان حيله گری ها
بُود رازی درون جامه پنهان	چو شمشیری به زهر آلوده یاران
به روی خود نقاب افکنده خودبین	به سان طوقِ قمری سخت رنگین
به دور خویشان این شیخ فتنان	تنیده جامه ای از دین و ایمان

تاریخ ترجمه: ۱۳۹۶/۱۲/۱۳

Hepocracy

A robe of seeming truth and trust

Hid crafty observation ;

And secret hung, with poison, d crust

The Dirk of Defamation ,

"A mask that like gorget " show,d

Dye- varying on the pigeon ,

And for a mantle large and broad ,

He wrapt him in Religion.

Robert Burns

*** **

تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و سروده های دیگری از این نویسنده بزرگ را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

درد بیسوادی